

در وجود انسان گرایش به تقلید از دیگران، به طور نسبی وجود دارد و زمان شروع آن نیز، در دوران کودکی است. در جنب چنین گرایشی شاهد یک نوع نیاز اساسی در انسان هستیم، که آن، نیاز به کمال و تعالی است. نیازی که از عمق وجود انسان می جوشد و او را به اقتدای شخصیت‌هایی که دربرگیرنده کمالات معنوی و روحی هستند، برمی انگیزد و انسان در صورت تحقق و به ثمررسانیدن چنین نکاپویی، ویژگی‌های مورد علاقه خود را در آن الگوی تعالی، مورد ناسی قرار می دهد و شخصیت خود را مطابق آن شکل می بخشد.

از بارزترین تفاوت‌های عمده بینش تربیتی اسلام و بینشهای تربیتی مکاتب دیگر، حضور الگوهای تعالی در این مکتب و فقدان عمیق چنین الگوهایی در مکاتب غیر اسلامی است. برخورداری از الگو و اسوه‌ای که تحقق بخش آرمانها و اهداف آن مکتب است، نشانه‌ای بارز از توفیق آن مکتب در به ثمررسانیدن آرمانهای خویش است. از این رو توجه به نقش تعیین کننده اسوه‌ها و قدوه‌ها در تربیت، تأثیری غیر قابل انکار دارد. متری بیش از آنچه که از پیامهای مری اترمی پذیرد، عمل و رفتار مری را میزان و ملاک ارزشیابی قرار می دهد، لذا حضور اسوه‌های تعالی در هر مکتب تربیتی، تعیین کننده میزان پویایی و تحول آفرینی آن مکتب است.

در قرآن و احادیث نبوی، اسوه‌ها و الگوها، به گونه‌ای متنزید و متنوع موج می زنند. گرچه کلمه «اسوه» فقط سه بار در قرآن آمده است، ولی هر زمان که از پیامبری یاد می شود و از مجاهدات و رنجهای عظیم آنان در هدایت خلق، سخنی به میان می آید، به گونه‌ای غیر مستقیم، خدای تعالی به ارائه و معرفی اسوه‌ها می پردازد. در قرآن از رسول اکرم (ص)، پیامبر بزرگ خدا ابراهیم خلیل و بالاخره پیروان و

روش الگویی

در

تعلیم و تربیت

● محمدرضا شرفی



● از بارزترین تفاوت‌های عمده بینش تربیتی اسلام و بینشهای تربیتی مکاتب دیگر، حضور الگوهای تعالی در این مکتب و فقدان عمیق چنین الگوهایی در مکاتب غیر اسلامی است.

همراهان حقیقی آنان، به نام «اسوه» یاد شده است و به ایمان آورندگان تفهیم شده که هر فرد، در صورتی که تسلیم کامل و محض خدای تعالی باشد و اوامر او را دقیقاً اجراء نماید، خداوند او را برمی کشد و به مقام ولای اسوه بودن در کنار رهبران الهی ارتقا می بخشد. به منظور روشنتر نمودن آثار عظیم الگوها و اسوه‌های متعالی، این موضوع را تحت عنوان «روش الگویی» و با بهره گیری از الگوها، مورد بررسی قرار می دهیم؛ ابتدا مفاهیم قرآنی اسوه و قدوه را تشریح کرده و پس از آن از کلام معصوم در باب ناسی به الگوها، مطالبی را ذکر می کنیم.

در ادامه بحث به نتایج تربیتی روش الگویی می پردازیم و جنبه‌های عملی و کاربردی این روش را بیان می کنیم. و ضمن ادامه بحث به مفهوم آیه شریفه «واجبنا للمتقين اماما»^۱ از دیدگاه استاد علامه طباطبایی می پردازیم و تبیین الگورا که امکان رشد و تحول را برای همه انسانهای مومن فراهم می آورد، مورد بررسی قرار می دهیم.

الف - بیان دو مفهوم قدوه و اسوه

● قدوه

قدو: اقتدا به معنی پیروی کردن است. «اولئك الذين هدى الله فبهداهم اقتده»^۲ یعنی آن پیامبران کسانی هستند که خدا هدایتشان کرده است، تواز هدایت آنها پیروی کن، نمی فرماید از آنها و یا از شریعت آنها پیروی کن، زیرا شریعت آن حضرت، ناسخ شرایع گذشته است ولی پیروی از هدایت آنها همان هدایت خدایی است.

«انا وحدنا آباء ناعلی أمة و انا علی آثارهم مقتدون»^۳. ما پدرانمان را بر دینی یافته‌ایم و ما بر آثار آنها پیرویم. از این ماده فقط دو نکته در قرآن آمده است.

اسو و اسوه به معنی سرمشق و مقتدا است. راغب در مفردات گوید:

آن به خوب و بد هر دو شامل است، لذا در قرآن با کلمه «حسنة» توصیف شده است.

«لقد کان لکم فی رسول اللہ اسوة حسنة»^۱ یعنی: در اعمال و اقوال رسول خدا(ص) برای شما سرمشق خوبی است. این کلمه سه بار در قرآن مجید آمده است یکی آیه فوق و دوم و سوم در سوره منتحنه.

«قد کانت لکم اسوة حسنة» فی ابراهیم والذین معه اذ قالوا لقومهم انا برآؤا منکم ومما تعبدون من دون الله کفرنا بکم وبادیننا وبینکم العداوة والبغضاء ابدًا حتی تؤمنوا بالله وحده الا قول ابراهیم لایه لا استغفرن لک وما املک لک من الله من شی رینا علیک توکلنا والیک انبنا والیک المصیر»^۲.

«لقد کان لکم فیهم اسوة حسنة لمن کان یرجو الله والیوم الآخر ومن بتول فان الله هو الغنی الحمید»^۳.

در آیه یاد شده به منظور تاکید، مسئله اسوه را تکرار فرموده که این اسوه تنها برای کسانی است که به خدا و روز جزا امید داشته باشند و نیز اسوه این گونه افراد به ابراهیم علیه السلام تنها در بیزاری از کفار نیست، بل که در دعا و مناجات هم به آن جناب تاسی می جویند.

● روش الگویی

صاحب المیزان در مورد آیه «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة»^۴ می نویسد: این است که علت تعبیر نمودن خدای تعالی در آیه فوق به «لکم فی رسول الله، شما در مورد رسول خدا(ص) تاسی دارید» که استقرار و استمرار در گذشته را افاده می کند، برای این است که اشاره کند به این که این وظیفه همیشه ثابت است و شما همیشه باید به آن جناب تاسی جویند و معنای آیه این است که یکی از احکام

رسالت رسول خدا(ص) وایمان آوردن شما، این است که در گفتار و رفتار به او تاسی کنید و شما می بینید که او در راه خدا چه مشقتهایی تحمل می کند، و چگونه در جنگها حاضر شده، آن گونه جهاد می کند، شما نیز باید از او پیروی کنید.

صاحب تفسیر کشاف «می گوید: اگر کسی بیسد، حقیقت معنای آیه (لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة) چیست؟ البته بادر نظر گرفتن این که اسوه به ضم همزه قرأنت شده در جواب می گویم دو احتمال هست:

اول این که خود آن جناب اسوه ای حسنه و نیکوست، یعنی بهترین رهبر و مؤتسی یعنی مقتدی است و این تعبیر نظر تعبیر زیر است که درباره کلاه خود می گویی، بیست من آهن، یعنی این کلاه بیست من آهن است، دوم این که بگویم خود آن جناب اسوه نیست، بل که او صفتی است که جا دارد مردم به وی در آن صفت اقتدا کنند، و آن عبارت است از مواساة، یعنی این که خود را برتر از مردم نمی داند، این بود گفتار زمخشری و وجه اول آن، و قریب به همان معنایی است که قبلاً بیان شد»^۵.

نظر صاحب مجمع در مورد آیه «لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة» این است که:

اسوه از «اتساء» می آید چنانچه قدوه از «اقتداء» است. اسم است که وضع شده در موضع مصدر و معنایش این است، «برای شما به رسول خدا(ص) اقتداء است. اگر اقتدا می کردید به آن حضرت در یاریش و صبر با او در موارد جنگ، چنانچه در روز جنگ احد، آن بزرگوار صبر نمود هنگامی که دندانهای پیشین او را شکستند و پیشانیش شکافته شد و عموش حضرت حمزه(ع) کشته شد و با این مصائب با شما به حال خودش مواسات نمود، پس آیا شما این گونه مواسات نمودید چنانچه آن حضرت نمود؟»

و قول خدا که فرمود: «لمن کان یرجو الله» بدل از قول او «لکم» است و آن

تخصیص بعد از عموم است برای مومنین یعنی به درستی که اقتدا و تاسی به رسول خدا(ص) فقط منحصر است. «لمن کان یرجو الله» برای کسی که امید به خدا دارد»^۶.

ب - سیمای الگوها

از ویژگیهای ینش اسلامی نسبت به انسان، رشد و تعالی نامحدود وی در مسیر حیات بارور اوست. انسان در این مکتب از قابلیت رشد و اعتلای بالایی برخوردار است به گونه ای که محدودیتی برای آن نمی توان تصور نمود. بر خلاف مکاتب و بینشهای دیگری که انسان، افق دیدش محدود و میزان اوج گرفتن او هم متناهی است. در این دیدگاه آن قدر می تواند به صفات آرمانی و مطلوب دست یابد که برای دیگران الگو و اسوه قرار گیرد.

در ینش اسلامی، الگوهای متعالی و راستین در سطح پیامبران الهی و به ویژه رسول اکرم(ص) محدود نمانده و به پروان واقعی آنها، قابلیت تعمیم می یابد. از جمله این موارد می توان به آیه شریفه «قد کانت لکم اسوة حسنة فی ابراهیم والذین معه»^۷ اشاره کرد که پیروان و همراهان واقعی حضرت ابراهیم نیز اسوه نیکویه شمار می آیند. نمونه دیگری از این قبیل آیات در زیر مشاهده می شود:

- «واجعلنا للمتقین اماما»^۸.

استاد علامه طباطبایی در تفسیر آیه یاد شده می فرماید:

- و گویا مراد دعای مورد بحث این است که بندگان رحمان همه در صف واحدی باشند، مقدم بر صف سایر متقین و به همین جهت کلمه امام را مفرد آورده و نفرمود: «واجعلنا للمتقین ائمه». بعضی از مفسرین گفته اند مفرد آوردن کلمه مذکور از این جهت بوده که این کلمه در یک نفر و در جمع هر دو مفرد می آید، بعضی دیگر گفته اند: امام در اینجا جمع آم به معنای قاصد است همچنان که کلمه صیام جمع

صائم می آید و معنای آیه این است که خدایا ما را قاصدین متقین قرار ده، تا همواره قصد ایشان کنیم و به ایشان اقتدا نمایم، همچنان که اهل بیت علیهم السلام آیه «واجعل لنا من المتقین اماماً» قرائت کرده اند.^{۱۴}

یعنی ما را توفیق ده تا در راه انجام خیرات و به دست آوردن رحمت از یکدیگر پیشی گیریم، در نتیجه دیگران که دوستدار تقویند از ما بیاموزند و ما را پیروی کنند، همچنان که قرآن کریم درباره ایشان فرموده است: «فاستبقوا الخیرات» و نیز فرموده: «سابقوا الی مغفرة من ربکم و جنة» و نیز فرموده: «والسابقون السابقون اولئک المقربون».^{۱۵}

ج - اسوه در کلام معصوم (ع)

معصومین (ع) در احادیث و روایات زیادی به اهمیت الگوها و اسوه‌ها اشاره کرده و تأثیر عظیم اخلاقی و تربیتی اسوه‌ها را در روح مرتبی به خوبی بیان داشته اند. امیرالمؤمنین (ع) در ۱۴ مورد از نهج البلاغه به مسئله الگوهای متعالی و اسوه‌های حسنه اشاره کرده و اهمیت آنها را بیان نموده است به ویژه بیشتر موارد یاد شده در باب شخصیت رسول اکرم (ص) است.

امام علی (ع) در شخصیت پیامبر اسلام (ص) بالاترین و متعالی‌ترین ارزشها را ملاحظه نموده و او را اولین و سازنده‌ترین الگوی بشریت معرفی کرده است. و انسان را به تبعیت از الگوهای والای انسانی فرا می خواند. در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه، امیرالمؤمنین (ع) علاوه بر ترغیب مردم به اقتدای هدایت پیامبر عظیم الشان اسلام می فرماید: «هدایت او را مورد تاسی و اقتدا قرار دهید»، که این بحث در تفسیری که علامه طباطبائی از آیه شریفه: «اولئک الذین هدی الله فیهدهم اقتده»^{۱۶} فرموده این موضوع را بیان می دارد.

اینک به تعدادی از این خطبه‌ها که به طور اخص به مسئله الگو بودن شخصیت

* امام علی (ع) در شخصیت پیامبر اسلام (ص) بالاترین و متعالی‌ترین ارزشها را ملاحظه نموده و او را اولین و سازنده‌ترین الگوی بشریت معرفی کرده است.

رسول اکرم (ص) و لزوم تاسی مردم نسبت به آن حضرت می پردازد، اشاره می کنیم:

«و اقتدوا بهدی نیکم فانه افضل الهدی. و استنوا بسنته فانها هدی السن».^{۱۷}

و هدایت و راهنمایی پیغمبر خود را پیروی کنید که راهنمایی او بالاترین راهنمایی است و به سنت و طریقه او رفتار نمایید، زیرا طریقه او هدایت کننده‌ترین سنتها و روشهاست.

و هر آینه در روش رسول خدا (ص) است آنچه ترا بر بدیها و زشتیهای دنیا راهنما باشد، زیرا آن حضرت در دنیا با نزدیکان خود (اهلبیتش) شکم سیر نخورد، و با بزرگی مقام و منزلت او (در نزد خدای متعال) آن بزرگوار از آرایشهای آن دور شد پس باید اندیشه کننده به عقل خویش مراجعه کرده بسند آیا خداوند محمد (ص) را به آن حالت گرامی داشته یا آن که او را خوار کرده و کوچک شمرده است. بنابراین اقتدا به رسول خدا (ص) در زمینه‌های زیر باید تحقق یابد:

۱- بی رغبتی به دنیا

۲- تمایز و تشخیص خوبی از بدی

۳- سادگی در خوراک

۴- سادگی در روابط اجتماعی

۵- توجه و تدبیر در نتیجه رعایت سادگی

رسول اکرم (ص)

۶- بزرگ و تعالی در ابعاد معنوی (در

سایه عمل به قوانین و دستورات الهی)

۷- اخلاق پاکیزه و خوی پسندیده آن

بزرگوار

د - نتایج تربیتی روش الگویی

۱- اقتدا به هدایت پیامبران گذشته (و نه اقتدا به شریعت آنها)

در آیه شریفه «اولئک الذین هدی الله فیهدهم اقتده»^{۱۸} که معنای آن می شود: «آنها - پیامبران گذشته - کسانی هستند که خدا آنها را هدایت فرموده، پس تونیز ای رسول خدا هدایت ایشان را پیروی کن»، مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر آیه مذکور می فرماید: «در این آیه رسول خدا (ص) مامور می شود تا هدایت ایشان را پیروی کند و اگر خدای تعالی دستور نداد که شریعت آنها را پیروی کند، برای این بود که شریعت رسول خدا (ص) ناسخ شریعتهای سایر انبیا و کتابش حافظ و حاکم بر کتابهای ایشان است. تازه هدایت ایشان هم هدایت خداست و اگر فرمود: «به هدایت ایشان اقتدا کن»، صرفاً به منظور احترام گذاردن به ایشان بوده است و گرنه بین خدا و بین کسی که خدا هدایتش کرده و یا می کند واسطه‌ای نیست. به شهادت این که در همین آیات فرموده: «ذلک هدی الله».^{۱۹}

۲- انگیزش و خودجوشی

قرآن با طرح الگوهای متعالی و ارج نهادن به آنها، نوعی انگیزش در پیروان آنها ایجاد می نماید. هدف از این انگیزش وصول پیروان واقعی به مرتبه‌ای از رشد است که خود بتوانند برای دیگران الگو قرار گیرند. سلامهای متعددی که قرآن به انبیاء الهی فرموده است^{۲۰} و هم چنین درود و صلواتی که بر پیامبر بزرگ اسلام و پیروان حقیقی او می فرستد^{۲۱} نوعی انگیزش و تحرک در پیروان آنها به وجود می آورد، که به وضعیت موجود خویش اکتفا نکنند و قدمی در راه رشد و تعالی خویش بردارند و به مرتبه‌ای نائل شوند که خود الگوی انسانهای دیگر باشند.

۳- اقتدا به عمل الگو

کسانی که در ظاهر سنت گرا^{۲۲} هستند و

به شیوه آنان تاسی می جویند ولی در عمل به آنان اقتدا نمی کنند، نه تنها از رشد و تعالی بازمی مانند و توفیق الگوشدن از آنان سلب می شود بل که مورد بغض و غضب الهی نیز واقع می شوند. **قال علی بن الحسین (ع):** «ان ابغض الناس الی الله عزوجل من يتقدي بستة امام ولا يتقدي باعماله»^{۱۳} امام زین العابدین علیه السلام فرمود: «به درستی که مبعوض ترین مردم نزد خدای تعالی کسی است که به سنت و شیوه امام (در ظاهر) اقتدا نموده، ولی در عمل به او اقتدا ننماید».

و منظور از این عده کسانی است که قول و فعل آنان با یکدیگر مطابقت نداشته و توفیق و خیری در آنان مشاهده نشود.

۴- ابتدا به اصلاح خود

الگوشدن مقتضی احراز شرایط و قابلیت‌های است. و کسی که مترصد هدایت و رهبری جمعی یا جامعه‌ای باشد. الزاماً باید از شخصیتی برخوردار باشد که مبری از خلل و ضعف‌هایی در بُعد اخلاقی و اجتماعی است تا تجلی بخش ارزشهای اخلاقی قلمداد گردد. در چنین حالتی است که دیگران به چنین فردی اقتدا می کنند و شخصیت او را الگوی رفتار خویش قرار می دهند. امیرالمؤمنین علی (ع) در کلامی جامع می فرماید: «من نصب نفسه للباس اماماً فعليه ان يبداء بتعليم نفسه قبل تعليم غيره وليكن تاديبه بسيرة قبل تاديبه بلسانه...»^{۱۴} بیان آن حضرت این است که «اگر

کسی خود را در موقعیت رهبری و پیشوایی مردم قرار می دهد (قرار می گیرد) بر او لازم است که قبل از تعلیم به دیگران به تعلیم (و تأدیب) نفس خویش اهتمام ورزد. و قبل از زبان، سیرت و حرکات او گویای ارزشهای باشد که به دیگران تعلیم می دهد. چنین کسی در نزد خدای متعال، موجب اکرام و اجلال بیشتری نسبت به کسی است که فقط به تعلیم دیگران پرداخته و از خود غافل مانده است.

* قرآن با طرح الگوهای متعالی و ارج نهادن به آنها، نوعی انگیزش در پیروان آنها ایجاد می نماید.

۵- قابلیت خود و تعمیم الگو

در قرآن، الگوها و اسوه‌ها در سه مورد معرفی و ارائه گردیده اند:

- پیامبر اسلام (ص)

- ابراهیم (ع)

- پیروان حقیقی آنان (معبیت واقعی با

انبیای الهی)

قرآن از شخصیت رسول اکرم (ص) و حضرت ابراهیم (ع) که پیامبران بزرگوار الهی هستند. به عنوان الگو یاد نموده است و دسته سومی را هم بر این دومی افزاید و آن پیروان و همراهان حقیقی انبیای عظام هستند که صلاحیت اسوه قرار گرفتن را احراز کرده اند. در چنین بینش تربیتی، انسان آن قدر می تواند اوج بگیرد و تعالی روح پیدا کند که نامش در کنار انبیا ذکر شود و همچنان که از پیامبران الهی، می توان به عنوان الگو، درس گرفت از این شایستگان و برگزیدگان نیز می توان بهره برد. چرا که آنان با مجاهده و تلاش عظیم، خود را بالا کشیده و در ردیف انبیا به عنوان اسوه حسنه به انسانها معرفی کرده اند.

۶- جلوه‌های بدیع

شاید در کمتر زمینه‌ای، به اندازه‌ای که قرآن به تجلیل از انسا و اوصیای الهی برخاسته است، چنین تجلی را سراغ داشته باشیم. در جایی که اسماعیل (ع) به عنوان مظهر کامل تسلیم در مقابل خدا معرفی می شود و تجلیل می گردد و در نقطه‌ای دیگر، یوسف صدیق (ع) به نداشتن مجاهدت عظیم با نفس، مورد غالی ترین تقدیرها قرار

می گیرد و داستان او عنوان «احسن القصص» به خود می گیرد و در جای دیگری پیامبر عظیم الشان اسلام به نداشتن تلاش و وقفه ناپذیر، و حسن برخورد با مردم، عنوان «رحمة للعالمین» را به خود اختصاص می دهد و این از شیوه‌های بی نظیر قرآن است که جلوه‌های بدیع و ارزنده‌ای را در مقابل انظار مردم قرار می دهد.

• بی‌نوشتها

- ۱- سوره فرقان، آیه ۷۴
- ۲- سوره انعام، آیه ۹۰
- ۳- سوره زحرف، آیه ۹۰
- ۴- سوره احزاب، آیه ۲۱
- ۵- سوره مستحجنه، آیه ۴
- ۶- سوره مستحجنه، آیه ۶
- ۷- سوره احزاب، آیه ۲۱
- ۸- تفسیر المیزان، جلد ۳۲، ص ۱۴۴
- ۹- تفسیر مجمع البیان، جلد ۲۰، ص ۷۰
- ۱۰- سوره مستحجنه، آیه ۴
- ۱۱- سوره فرقان، آیه ۷۴
- ۱۲- سوره بقره، آیه ۱۴۸
- ۱۳- سوره حدید، آیه ۲۱
- ۱۴- سوره واقعه، آیه ۱۱
- ۱۵- تفسیر المیزان، جلد ۳۰، ص ۷۷
- ۱۶- سوره انعام، آیه ۹۰
- ۱۷- نهج البلاغه، خطبه ۱۰۹
- ۱۸- سوره انعام، آیه ۹۰
- ۱۹- تفسیر المیزان، جلد ۱۴، صفحات ۸۷ و ۸۸
- ۲۰- سوره صافات، آيات ۷۹، ۱۰۹، ۱۲۰، ۱۳۰ و ۱۸۱
- ۲۱- سوره احزاب، آیات ۴۴ و ۵۶
- ۲۲- منظور سنت و سیره معصومین علیهم السلام است
- ۲۳- بحار الانوار، جلد ۷۱، ص ۱۷۸
- ۲۴- همان مأخذ، جلد ۲، ص ۵۶

